

در گفت و گو با محمد هاشمی مطرح شد:

تضادهای رو به گسترش جامعه ایرانی

| طرح نو | ماندانا فتحی جوی | واژه ترکیبی زیرساخت‌های فرهنگی در نگاه نخست، سازو کارهای آموزش را به ذهن تداعی می‌سازد. ساختارهایی که به صورت نهاد های آموزشی متبلور می‌شود. نهادهای آموزشی از مدارس ابتدایی تا واحدهای آموزش آکادمیک در هر جامعه‌ای به عنوان اصلی‌ترین زیرساخت‌های فرهنگی به شمار می‌روند. اما این قاعده کلی در همه جا عملکرد یکسانی ندارد. گاهی موقعیت‌های ویژه، یک جامعه عقب‌مانده و فاقد ساختارهای آموزشی را قادر می‌سازد تا به صورت برق آسا ساختارهای آموزشی فراوانی را ایجاد کند. اما این سخت‌افزارها چندان کارساز نبوده و به عنوان زیرساخت‌های فرهنگی نمی‌توان از آنها برای شکل‌گیری فرهنگ نوین و مدرن انتظار معجزه داشت. در این میان تجربه امارات متحده عربی مثال زدنی است. این کشور در اوایل دهه ۷۰ میلادی به استقلال رسید و با توجه به درآمد های هنگفت نفتی ساختارهای آموزش ملی و بین‌المللی زیادی را ایجاد کرد. اما این ساختارها، عملکردی همانند نهادهای آموزشی کشورهای توسعه یافته نداشته است. این امر ناشی از عدم وجود پیشینه فرهنگی مدرن در این کشور است. در واقع بافته‌های آموزشی پر پیشینه فرهنگی هر کشور بنیان نهاده شده و با توجه به این سابقه، یا به اساس فرهنگ شکل می‌گیرد. این بدان مفهوم نیست که کشورهای تازه به استقلال رسیده و فاقد نظام‌های مدون فرهنگی هیچ گاه نمی‌توانند زیرساخت‌های فرهنگی محکمی داشته یا ایجاد کنند. اما راه دستیابی و رسیدن به ساختارهای فرهنگی برای این کشورها به نسبت کشورهای دارای فرهنگ قوام یافته، بسیار دشوارتر است.

همچنین زمانی که از مفهوم زیرساخت، در لغت به طور عموم صحبت می‌شود، ما را به ریشه یا بنیان هر چیزی از هر نوعی هدایت می‌کند، به عبارت دیگر، وقتی زیرساخت یک پل یا آسمان خراش را در نظر می‌گیریم، بلا درنگ به یاد شناورها و کلاف‌های در هم تنیده یا پایه‌ای آن می‌افتیم، چیزی که بقیه سازه‌ها یا عمارت‌ها با آن بنا شده و استوار شده‌اند. اکنون که سخن از زیرساخت‌های اجتماعی به میان می‌آید، شاید یافتن ریشه‌های اصلی آن کمی با معنای فیزیکی و ایجاد ارتباط با مفاهیم به کار رفته در مسائل اجتماعی و فرهنگی کمی سخت باشد. برای رسیدن به مفهوم درست و دقیق نظر کارشناسان فن در این زمینه ضرورت می‌یابد. بر این اساس، به سراغ محمد هاشمی رفسنجانی رئیس سابق سازمان صداوسیما و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام رقتیم تا به بررسی این ساختارها در بعد اجتماعی و فرهنگی بپردازیم:

• برای رسیدن به ساختارهای قوی اجتماعی و فرهنگی، باید زیرساخت‌ها فراهم باشد، در ایران این زیرساخت‌ها شامل مواردی می‌شود؟

زمانی که به زیرساخت‌های کلان کشور اشاره می‌شود، تمامی حوزه‌های مهم زیربنایی و تشکیلاتی در حکومت را باید مدنظر قرار داد. ساختارهای سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی مهم‌ترین عوامل زیربنایی برای استقرار دولت‌ها و حکومت‌ها هستند. در ایران با توجه به استقرار حکومت اسلامی، تفکرات مکتبی منوط به آموزه‌های دین اسلام تعریف شده است. زیربنای فکری و زیرساختی فرهنگ اجتماعی هم براساس ارزش‌های دین اسلام پی‌ریزی شده است. این آموزه‌ها به صورت تعالیم تربیتی به مباحث انسان‌سازی و ایجاد فضای مناسب برای پرورش افراد در تمامی عرصه‌ها اشاره دارد. فضای آموزشی برای دستیابی به کمال انسان‌ها به خوبی به نظر گرفته شده است. در تعالیم تربیتی اسلام به تمامی زیرساخت‌های یک جامعه پویا همراه با نشاط عمومی برای حصول به جامعه آرمانی توجه و بهرنگر دینی اشاره می‌شود در زمان فعلی نیز این امر توسط آگاهان به مسائل دینی و ارزش‌ها در حال انجام است. ایران به عنوان یک کشور کاملاً دین‌پس از انقلاب سعی داشته در طول زمان‌های مختلف، شرایط را به گونه‌ای رقم زند که الگوی مهم و تأثیرگذار برای جامعه اسلامی و به خصوص برای مردم ضعیف و ستمدیده باشد. یکی از مهم‌ترین مسائل زیرساختی که در دین اسلام به آن نگاه ویژه‌ای شده است،

• از برابری و عدالت اجتماعی به عنوان بنیان‌های استوارترین اسلام و به عبارتی مهم‌ترین زیرساخت اجتماعی- فرهنگی جامعه نام برد، به چه دلایلی است؟

تفاوت است و اگر غیر از این باشد طفل شیرخوار دچار مشکلات حادی خواهد شد. یک جامعه هم که از افراد مختلف با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت تشکیل شده است با توجه به شرایط جسمی، روحی و روانی، آموزشی‌ها و داشتن موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باید از طریق قسط، سهم آنها در نظر گرفته شود. اما تأمین عدالت اجتماعی، توجه به حقوق افراد و رسیدن به شرایط مناسب اجتماعی و فرهنگی به مدیریت استراتژیک و متناسب‌سازی شرایط جامعه برای دریافت باورها و اعتقادات جمعی و از سوی دیگر، کنترول و هدایت کرد. مگر وقتی صحبت از آزادی و برقراری عدالت می‌شود تمامی حدود اسلامی به‌طور کامل باید به اجرا آید.

زمانی که به تعالیم و آموزه‌های دین اسلام بازمی‌گردیم، زیاده‌خواهی و اسراف در هر چیزی از بدترین اعمالی است که در اصول دین مورد توجه و قرار گرفته است و مسلمانان را از این کار بر حذر داشته‌اند. بنابراین زیر یا گذاشتن آزادی معین شده افراد در هر سمت و موقعیتی از سوی حکومت و تقسیم سهم بین افراد با توجه به امکانات، توانمندی و شرایط جامعه در نظر گرفته و تعیین می‌شود. برای تفهیم این موضوع، باید نیاز یک پچه شیرخواره را با یک جوان در تأمین غذا مثال بزیم. مسلماً کالری که شیرخوار در طول روز کسب کند با افراد بالغ بسیار

به آن تأکید شده است. به بیان دیگر رسیدگی به حقوق نیازمندان و تأمین معیشت و همچنین امکان داشتن یک زندگی ساده و سالم در رأس امور ارزشی قرار دارد.

امری که در جامعه مدرن غرب از آن به عنوان رفاه اجتماعی در چند دهه اخیر یاد می‌شود، توسط رهبران دینی به‌اصول مهم ساختارهای اجتماعی و سیاسی اسلام از قبل اشاره شده بود. اسلام بر پایه‌های آن استقرار یافته است. بنابراین مبنای زیربنای جامعه ما مکتب اسلام است و زیرساخت‌ها در جامعه شامل قوانینی است که از سوی دین اسلام برای ما مشخص شده است.

• از برابری و عدالت اجتماعی به عنوان بنیان‌های استوارترین اسلام و به عبارتی مهم‌ترین زیرساخت اجتماعی- فرهنگی جامعه نام برد، به چه دلایلی است؟

تفاوت است و اگر غیر از این باشد طفل شیرخوار دچار مشکلات حادی خواهد شد. یک جامعه هم که از افراد مختلف با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت تشکیل شده است با توجه به شرایط جسمی، روحی و روانی، آموزشی‌ها و داشتن موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باید از طریق قسط، سهم آنها در نظر گرفته شود. اما تأمین عدالت اجتماعی، توجه به حقوق افراد و رسیدن به شرایط مناسب اجتماعی و فرهنگی به مدیریت استراتژیک و متناسب‌سازی شرایط جامعه برای دریافت باورها و اعتقادات جمعی و از سوی دیگر، کنترول و هدایت کرد. مگر وقتی صحبت از آزادی و برقراری عدالت می‌شود تمامی حدود اسلامی به‌طور کامل باید به اجرا آید.

زمانی که به تعالیم و آموزه‌های دین اسلام بازمی‌گردیم، زیاده‌خواهی و اسراف در هر چیزی از بدترین اعمالی است که در اصول دین مورد توجه و قرار گرفته است و مسلمانان را از این کار بر حذر داشته‌اند. بنابراین زیر یا گذاشتن آزادی معین شده افراد در هر سمت و موقعیتی از سوی حکومت و تقسیم سهم بین افراد با توجه به امکانات، توانمندی و شرایط جامعه در نظر گرفته و تعیین می‌شود. برای تفهیم این موضوع، باید نیاز یک پچه شیرخواره را با یک جوان در تأمین غذا مثال بزیم. مسلماً کالری که شیرخوار در طول روز کسب کند با افراد بالغ بسیار

به آن تأکید شده است. به بیان دیگر رسیدگی به حقوق نیازمندان و تأمین معیشت و همچنین امکان داشتن یک زندگی ساده و سالم در رأس امور ارزشی قرار دارد.

امری که در جامعه مدرن غرب از آن به عنوان رفاه اجتماعی در چند دهه اخیر یاد می‌شود، توسط رهبران دینی به‌اصول مهم ساختارهای اجتماعی و سیاسی اسلام از قبل اشاره شده بود. اسلام بر پایه‌های آن استقرار یافته است. بنابراین مبنای زیربنای جامعه ما مکتب اسلام است و زیرساخت‌ها در جامعه شامل قوانینی است که از سوی دین اسلام برای ما مشخص شده است.

• از برابری و عدالت اجتماعی به عنوان بنیان‌های استوارترین اسلام و به عبارتی مهم‌ترین زیرساخت اجتماعی- فرهنگی جامعه نام برد، به چه دلایلی است؟

تفاوت است و اگر غیر از این باشد طفل شیرخوار دچار مشکلات حادی خواهد شد. یک جامعه هم که از افراد مختلف با توانمندی‌ها و نیازهای متفاوت تشکیل شده است با توجه به شرایط جسمی، روحی و روانی، آموزشی‌ها و داشتن موقعیت‌های اجتماعی، سیاسی و اقتصادی باید از طریق قسط، سهم آنها در نظر گرفته شود. اما تأمین عدالت اجتماعی، توجه به حقوق افراد و رسیدن به شرایط مناسب اجتماعی و فرهنگی به مدیریت استراتژیک و متناسب‌سازی شرایط جامعه برای دریافت باورها و اعتقادات جمعی و از سوی دیگر، کنترول و هدایت کرد. مگر وقتی صحبت از آزادی و برقراری عدالت می‌شود تمامی حدود اسلامی به‌طور کامل باید به اجرا آید.



محمد هاشمی رفسنجانی

فعلی در بعد اجتماعی و فرهنگی در قالب تعالیم و آموزه‌های اسلام قرار ندارد اما در حال وقوع است، چگونه می‌توان آن را هدایت یا کنترول کرد؟

مهم‌ترین اصل بنیان اجتماعی و فرهنگی جامعه، خانواده، مراکز تعلیم و تربیت در بخش آموزش و جامعه است که افراد در آن پرورش یافته و به تکامل اجتماعی می‌رسند. اکنون با وجود فناوری‌های نوین ارتباطی و رسانه‌هایی که ما را در یک دهکده جهانی محصور ساخته است، دیگر نمی‌توان همانند سابق این نهادها را به درستی کنترول و هدایت کرد. مگر آن‌که افراد در شرایط مناسب تربیتی در این نهادها به خوبی آموزش و تعلیم ببینند. در حال حاضر رسانه‌ها به عنوان شمشیرهای دولبه عمل می‌کنند و تعلیم و تربیت و خاستگاه‌های اجتماعی و فرهنگی را به ابتدال کشنده‌اند. زیرا به دلیل کم‌کاری و سوءمدیریت برنامه‌ریزان بسیاری از افراد گرایش به پیروی از خاستگاه‌های تعریف شده از سوی رسانه‌ها در رفتارهای اجتماعی و تعارض تضاد نهادهای اجتماعی و فرهنگی کنونی ماهیت رسانه باید رسالت و آگاهی دادن به افراد جامعه را پی‌ریزی کند، اما ما شاهد فروپاشی خانواده‌های معتقد و ارزشی در کشور هستیم و علت اصلی آن تعارض و تضاد نهادهای اجتماعی و فرهنگی برای تعریف درست الگوهای دینی و اسلامی است. سریال‌ها و برنامه‌های ساخته شده داخلی و غیر خودی به سوی فروپاشی خانواده‌ها سمت‌وسو دارند و مدیران تاکنون نتوانسته‌اند جلوی این همه را بگیرند. معضل رفتارهای اجتماعی و فرهنگی تنها با مشارکت تمامی نهادها و احاد مردمی در تغییر منش و الگوهای رفتاری پایدار، سوی همگان به عنوان وظیفه اجتماعی و فرهنگی و عزم ملی در رأس امور قرار گیرد.

زمانی که به تعالیم و آموزه‌های دین اسلام بازمی‌گردیم، زیاده‌خواهی و اسراف در هر چیزی از بدترین اعمالی است که در اصول دین مورد توجه و قرار گرفته است و مسلمانان را از این کار بر حذر داشته‌اند. بنابراین زیر یا گذاشتن آزادی معین شده افراد در هر سمت و موقعیتی از سوی حکومت و تقسیم سهم بین افراد با توجه به امکانات، توانمندی و شرایط جامعه در نظر گرفته و تعیین می‌شود. برای تفهیم این موضوع، باید نیاز یک پچه شیرخواره را با یک جوان در تأمین غذا مثال بزیم. مسلماً کالری که شیرخوار در طول روز کسب کند با افراد بالغ بسیار

«عناصر ملی»، مقوم زیرساخت‌های فرهنگی هر جامعه

می‌شود بخش دیگر را تشکیل داده است. بنابر این امروزه وقتی صحبت از انسان آگاه و فاضل می‌شود که لازمه هر مدیریتی است، یعنی فردی که دارای تخصص در رشته خاصی است و وقتی مدیریتی به او محول می‌شود، در آن زمینه صاحب نظر است. جوامع پیشرفته دارای چنین مدیرانی هستند حال آن‌که کشورهای در حال توسعه که نام مختصرانه جوامع عقب‌مانده است از چنین اصلی پیروی نمی‌کنند.

در این خصوص می‌توان شواهد بسیاری ذکر کرد که یک فرد در یک دوره خاص، مدیریت کلان دستگاه‌های عریض و طویلی را در اختیار گرفته و بی آن‌که عدم آشنایی خود را به حوزه کارش اقرار کند، عهده‌دار وظایف بسیار خطیری شده است. چنین امری در حوزه آموزش و پرورش بیش از دیگر حوزه‌ها درخور توجه است. زیرا مدیریت چنین دستگاهی که در همه جوامع به نوعی شامل تمامی افراد آن جامعه می‌شود نیاز به تخصص بسیار دقیقی دارد که نمی‌توان سکان چنین تشکیلاتی را به هر نامی‌داری سپرد. مشکل اساسی جوامعی که چرخ فرهنگی آنها در طریق پیشرفت می‌لنگد از همین جانمایی افراد آن امروزه کشورهای در حال پیشرفت به‌ظاهر بیشترین تأکید خود را بر این موضوع قرار داده‌اند ولی با نگاهی اجالی می‌توان دید که در این مدیریت‌ها نقش مذکور هویداست.

مشکل اساسی هر عامل بالنده که به درستی رشد نمی‌کند و به جلو راه نمی‌آید در زیرساخت‌های آن است که راه‌حل آن و رفع این نقیصه تنها در انتخاب مدیران کارآمد با ویژگی‌های یاد شده است.

عده‌ترین ویژگی در حوزه فرهنگ برای آن‌که نهال آن تبدیل به درختی گشن و تناور شود، این است که دارای مدیریتی با هویت کاملاً ملی باشد. زیرا بنابر هیچ اندیشه باروری در زمین هیچ جامعه‌ای به درستی رشد نمی‌کند مگر آن‌که از آب و هوای ملی بهره‌مندی باشد. کودکان، نوجوانان، جوانان یا به عبارت دیگر دانش‌آموزان و دانشجویان در صورت وجود موانع است که با فرهنگ ملی خود، طبیعتاً شوق ابداع و ابتکار و پیش بردن جامعه خویش را اگر کاملاً از دست ندهند نسبت به آن بی‌تفاوت خواهند شد.

نتیجه آن‌که زیرساخت‌های فرهنگی برای پرورش و بالندگی هر جامعه‌ای نیاز به عامل تقویت‌کننده عناصر ملی یعنی ویژگی‌های برآمده از همان جامعه و سرزمین را دارد. چنان‌چه این ویژگی‌ها مورد بی‌عنایتی و عدم دقت قرار گیرد طبیعتاً است که عامل اصلی فرهنگ آن جامعه، یعنی زبان ملی دچار رخوت و سستی می‌شود و مهم‌ترین رکن، رکن برپایی فرهنگی یک جامعه اهمیت خود را به تدریج از دست می‌دهد و در چنین شرایطی دیگر ارزش‌های زنده فرهنگی اهمیت می‌یابند.

نتیجه آن‌که زیرساخت‌های فرهنگی برای پرورش و بالندگی هر جامعه‌ای نیاز به عامل تقویت‌کننده عناصر ملی یعنی ویژگی‌های برآمده از همان جامعه و سرزمین را دارد. چنان‌چه این ویژگی‌ها مورد بی‌عنایتی و عدم دقت قرار گیرد طبیعتاً است که عامل اصلی فرهنگ آن جامعه، یعنی زبان ملی دچار رخوت و سستی می‌شود و مهم‌ترین رکن، رکن برپایی فرهنگی یک جامعه اهمیت خود را به تدریج از دست می‌دهد و در چنین شرایطی دیگر ارزش‌های زنده فرهنگی اهمیت می‌یابند.

نتیجه آن‌که زیرساخت‌های فرهنگی برای پرورش و بالندگی هر جامعه‌ای نیاز به عامل تقویت‌کننده عناصر ملی یعنی ویژگی‌های برآمده از همان جامعه و سرزمین را دارد. چنان‌چه این ویژگی‌ها مورد بی‌عنایتی و عدم دقت قرار گیرد طبیعتاً است که عامل اصلی فرهنگ آن جامعه، یعنی زبان ملی دچار رخوت و سستی می‌شود و مهم‌ترین رکن، رکن برپایی فرهنگی یک جامعه اهمیت خود را به تدریج از دست می‌دهد و در چنین شرایطی دیگر ارزش‌های زنده فرهنگی اهمیت می‌یابند.

مهدی مظهرنیا

پژوهشگر استاد دانشگاه

زیرساخت به بنیاد اشاره دارد و هر ساختاری در بنیادی خاص تعریف شده و شکل می‌گیرد. در ادبیات فارسی و در لغتنامه‌های گوناگون بنیاد و بنیان مترادف یکدیگر آمده‌اند. در حالی که این دو واژه یکسان نبوده و از تباط (این همانی) با هم ندارند، بلکه رابطه همنشینی یا (ارتباط همنشینی) بین آنها برقرار است. بنیاد به ریشه‌ها یا به بیان دیگر به زیرساخت‌ها اشاره دارد و بنیان به ساختارهایی می‌پردازد که از سطح به ارتفاع کشیده شده باشد. برای تفهیم بهتر موضوع، باید به این مطلب اشاره کرد که زیرساخت‌ها، ستون‌هایی هستند که در دل زمین قرار داده می‌شوند و از سطح به بالا چیدمان را به هم ارتباط می‌دهند.

بنیاد و ساختمان در چارچوب دیوارها و سقف، استقرار خود را به این زیربناها یا همان زیرساخت‌ها وابسته و پیوسته می‌سازد.

این در حالی است که زیرساخت ضرورت گریزناپذیر برای ایجاد سازه‌های مستحکم، از سوی کارشناسان فن در نظر گرفته شده است. اساساً در ایجاد زیرساخت‌ها به برنامهریزی دقیق، نیاز بوده است و در این زمینه، شناخت دقیق محیط و داشتن چشم‌انداز مناسب همراه با استراتژی‌ها و سیاست‌های مشخص، برای ایجاد زیرساخت، ضرورت می‌یابد. به عبارتی دیگر در این مسیر باید کسانی با توانمندی‌های بسیار بالا همراه باشند تا بتوانند، عزم ساختن و تغییرات اساسی را در ذهن خود به‌رور کنند و ماحصل ایده‌پردازی و تفکر ایشان را بر ساختارهای تشکیلاتی و حکومتی بنیان‌بند.

بانوچه به این شاخص‌ها و ارتباط تشکلتنگی که میدان چارچوب‌های حاکم در این زمینه وجود دارد، نمی‌توان بدون در نظر گرفتن تک‌تک پارامترها و ارتباط آنها، وضع مورد بحث را بررسی کرد. از سویی نیز بدون در نظر گرفتن زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی، نمی‌توان به زیرساخت‌های توسعه اقتصادی و سیاسی دست یافت.

اینها بنیان‌های مستحکم تشکیلاتی حکومت‌ها بوده و هر یک را باید با توجه به جایگاه‌ها، ویژگی‌ها و حوزه‌های زیربنایی و مدیریت تصمیم‌گیری، ارزیابی کرد. برای توضیح بیشتر به این مثال اشاره می‌کنم: «انسان عاقل هیچگاه روی شن‌های روان خانه نمی‌سازد». بنابر این، باید به این نکته توجه کرد، ساخت بنیان‌ها و زیرساخت‌های مستحکم، نیازمند مدیریت اندیشه و اجرای خروجی آن، در حوزه‌های مختلف است. به انضمام این نکته، زیرساخت‌ها همواره، نیازمند نگرشی همه‌جانبه و ساختاری برای به نتیجه رسیدن تئوری‌ها و استراتژی‌ها، خواهند بود. بررسی وضع موجود نشان می‌دهد، در حال حاضر، ما دچار تعدد ساختار هستیم و این ساختارها، به‌طور موازی و غیر متوازن، با یکدیگر تلاقی یافته و مدعی رسالت ملی در حوزه‌های مختلف به‌خصوص حوزه اجتماعی و فرهنگی هستند. هر کدام از این ساختارها خود را پرچمدار دین و ارزش‌های دینی و اعتقادی بر خاسته از انقلاب اسلامی می‌دانند. در کنار این نهادهای فرهنگی- اجتماعی، نهادهای غیر فرهنگی- اجتماعی وجود دارد که رسالت بیشتری نسبت به این نهادها در حوزه‌های یادشده بر عهده گرفته‌اند.

این در حالی است که هیچ کدام از اینها نهاد فرهنگی- اجتماعی نبوده و از نظر علمی در جامعه مدیریت و رهبری کند و دنبال نهادینه شدن ارتباطات از طریق انتقال پیام‌های وحدت بخش و توان‌افزایی ملی باشد، وظیفه خود را به درستی انجام نمی‌دهد، چگونه می‌تواند به ارسال پیام‌های بپردازد که فاقد روح ملی و مردمی است تا از آنها برای ایجاد تفاهم ملی اثرگذار استفاده کرد؟ تاکنون این ابزار مهم برای گسترش ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نتوانسته است نهاد یادی می‌شود، مانند بنگاه اقتصادی عمل می‌کنند و دنبال منافع تعریف شده‌ای برای خود و سایرین (نزدیک به خود) هستند و سعی

نمی‌کند و شگفت این که برخی می‌پندارند ماهیت بدون وجود ممکن نیست که چنین امری بیشتر به تحلیلات مبهم شباهت دارد. بنابر این آن چه سبب عقب‌ماندگی هر جامعه می‌شود گسستن از ریشه‌هاست. این اندیشه درست به این می‌ماند که کودکی را از مادرش جدا کنند و او را به دایه بسپارند یا به امان خدا رها کنند که خود رشد کند. طبیعتاً است که کودک در کودکی در چنین شرایطی، پریشانی روزگار و آشفتگی احوال می‌شود. وضع فرهنگی جوامع عقب‌مانده نیز سسر در همین نکته دقیق دارد که موارد مهم آن به‌طور خلاصه در یک جمع‌بندی کلی عبارتست از: (الف) ضعف مدیریت (ب) عدم تخصص (ج) بی‌اعتنایی به ویژگی‌های ملی و نفی ارزش‌های تاریخی و (د) تحریف عناصر و چهره‌های مطلوب تاریخی به منظور اهداف مونوپولیستی طبیعی است وقتی عوامل یاد شده کم‌رنگ باشند یا رمق کافی برای ابراز وجود نداشته باشند جامعه نیز نمی‌تواند بر حول محور واحد، شکلی منسجم به خود بگیرد و عوامل وحدت‌آفرین سبب شوند تا افراد یک کشور به دلیل توزیع منصفانه و برابر امکانات مادی و اقتصادی دیدگاه‌های خود را به یکدیگر نزدیک سازند و در نتیجه به استواری و تحکیم مبانی حوزه‌های مختلف مدیریتی مدبرسانند.

در غیر این صورت، پریشیدگی و آشفتگی به‌طور طبیعی در جامعه نمود پیدا می‌کند و دشوارتر از این خشونت و عصیان سکه رایج می‌شود که حتی در میان کم‌سن‌ترین افراد نیز به صورتی عادی نمود پیدا می‌کند و بالاتر از همه اینها، نیروهای به واقع کارآمد به دلایل یاد شده که خود را در جامعه خویش غریب می‌بینند، گوشه‌نشین و منزوی شده یا نینهم‌اجرت می‌دهند که همه اینها در مجموع، جامعه را از پویایی و تاب و توان باز می‌دارد.

ذره بین

توسعه زیرساخت‌ها و نیاز به برنامه‌ریزی

می‌کنند تا در فضای ایجاد شده، گوی سبقت را از دیگر رقبا برابند. این رقابت جنبه مثبت نداشته، بلکه در وجوه مختلف، در صدد تخریب زیرساخت‌ها برآمده‌اند، آنها بیشتر تمرین بنگاهداری می‌کنند تا این که نقش سازنده خود را در چرخه نهادهای اجتماعی و فرهنگی به خوبی ایفا کنند به همین دلیل تاکنون هیچ کدام از اینها نتوانسته‌اند به سیستمی منسجم و سازمان‌ی قوی تبدیل شوند.

در شرایط کنونی کارکردها و نحوه فعالیت نهادهای اجتماعی- فرهنگی- مانند بانک‌ها در بخش اقتصادی است، بر همین اساس، وقتی یک بنگاه به سازمان و سیستم تبدیل نشود و در راستای رقابت تشکلتنگ با سایر بنگاه‌ها به چنگی نابرابر دست زند، نگاه مثبت و ژرف‌اندیش، برای رسیدن به اهداف اصلی را از دست داده نمی‌تواند رسالت ملی را که برای خود قایل است، به سرانجام برساند.

زمانی که سازمانی برای خود رسالت ملی در نظر می‌گیرد، به این معناست که تبدیل به نهاد ملی شده و می‌تواند نام نهاد را روی خود بگذارد. اما این مستلزم آن است تا این نهاد در مسیری درست قرار گرفته باشد و اجزای متحد و همسو را برای دستیابی به هدف‌های مشخص و از پیش تعریف شده، هماهنگ سازد تا بنیان آن سازمان و نهاد، راه درستی را پی‌ریزی کند. نهاد ملی ایجاد دنبال تحقق رسالت ملی است، اما بلافاصله، این پرسش به ذهن، متبادر می‌شود که آیا مجموعه‌ای فعال در حوزه فرهنگی- اجتماعی به سازمان منسجم و متحد تبدیل شده‌اند، که اکنون مدعی نهاد بودن را داشته باشند؟ در پاسخ به این پرسش باید دقت: «در حال حاضر حتی سازمان‌های رسمی دچار نوعی رقابت پنهان و آشکار با یکدیگر شده‌اند، از آن جمله می‌توان به رسانه ملی به عنوان طلاهدار این رقابت با وزارت فرهنگ و ارشاد اشاره کرد. همچنین سازمان تبلیغات اسلامی در رقابت با شورای هماهنگی تبلیغات جمهوری با این سازمان برای به دست آوردن سهم بیشتر از حوزه فعالیت، پرداخته است. در بخش علمی و پژوهشی، دانشگاه‌ها به عنوان سکانداران علم، با تعریف چارچوب‌های سلیقه‌ای برای جذب دانشجویان دولتی با افزایش با سایر دانشگاه‌ها می‌پردازند، آنها اکنون، مانند بنگاه‌های اقتصادی، دنبال منافع مالی و کسب سود بیشتر به رقابتی همه‌جانبه روی آورده‌اند و از این‌ها، رهنگر، دانشگاه‌های دولتی با افزایش ظرفیت‌های پذیرش، بی‌محابا به این رقابت به دور از دورنمای علمی پرداخته‌اند. آیا در چنین جامعه‌ای می‌توان به نهادینه شدن نهادها و ایجاد زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی، برای افزایش اهداف کلان کشور در بخش‌های زیرساختی امیدوار بود؟ به نظر می‌رسد که در دیدگاه بسیاری از این زمینه وجود داشته باشد.

در این زمینه وجود داشته باشد. ارتباطات و اطلاعات از سوی اهل فن برای استقرار زیرساخت‌های اجتماعی و فرهنگی مورد توجه قرار گرفته است. ابزاری که فرستنده یا گیرنده را با مخاطب به هم ربط می‌سازد. آنچه که در رسانه مهم است، رمزگان پیام است. در نظر بهای دو اندیشمند عرصه ارتباطات، پسر جبر و یا کوب سن، در جات مختلفی را برای پیام قایل شده‌اند. به نظر این دو، پیام باید کارکرد عاطفی داشته باشد، پیام رسانه، وقتی به یک باور نرسیده باشد، اثر گذاری آن کاهش می‌یابد. به بیان دیگر کارکرد عاطفی میان گوینده پیام و پیام گیرنده زمانی حاصل می‌شود که باین مفهومی و احساسی آن به درک درستی رسیده باشد. «سخن چو از دل برآید لاجرم بر دل نشیند» زمانی که رسانه ما، که باید یک پدیده‌ای اجتماعی- فرهنگی را در جامعه مدیریت و رهبری کند و دنبال نهادینه شدن ارتباطات از طریق انتقال پیام‌های وحدت بخش و توان‌افزایی ملی باشد، وظیفه خود را به درستی انجام نمی‌دهد، چگونه می‌تواند به ارسال پیام‌های بپردازد که فاقد روح ملی و مردمی است تا از آنها برای ایجاد تفاهم ملی اثرگذار استفاده کرد؟ تاکنون این ابزار مهم برای گسترش ساختارهای اجتماعی و فرهنگی نتوانسته است نهاد یادی می‌شود، مانند بنگاه اقتصادی عمل می‌کنند و دنبال منافع تعریف شده‌ای برای خود و سایرین (نزدیک به خود) هستند و سعی

نمی‌کند و شگفت این که برخی می‌پندارند ماهیت بدون وجود ممکن نیست که چنین امری بیشتر به تحلیلات مبهم شباهت دارد. بنابر این آن چه سبب عقب‌ماندگی هر جامعه می‌شود گسستن از ریشه‌هاست. این اندیشه درست به این می‌ماند که کودکی را از مادرش جدا کنند و او را به دایه بسپارند یا به امان خدا رها کنند که خود رشد کند. طبیعتاً است که کودک در کودکی در چنین شرایطی، پریشانی روزگار و آشفتگی احوال می‌شود. وضع فرهنگی جوامع عقب‌مانده نیز سسر در همین نکته دقیق دارد که موارد مهم آن به‌طور خلاصه در یک جمع‌بندی کلی عبارتست از: (الف) ضعف مدیریت (ب) عدم تخصص (ج) بی‌اعتنایی به ویژگی‌های ملی و نفی ارزش‌های تاریخی و (د) تحریف عناصر و چهره‌های مطلوب تاریخی به منظور اهداف مونوپولیستی طبیعی است وقتی عوامل یاد شده کم‌رنگ باشند یا رمق کافی برای ابراز وجود نداشته باشند جامعه نیز نمی‌تواند بر حول محور واحد، شکلی منسجم به خود بگیرد و عوامل وحدت‌آفرین سبب شوند تا افراد یک کشور به دلیل توزیع منصفانه و برابر امکانات مادی و اقتصادی دیدگاه‌های خود را به یکدیگر نزدیک سازند و در نتیجه به استواری و تحکیم مبانی حوزه‌های مختلف مدیریتی مدبرسانند.

در غیر این صورت، پریشیدگی و آشفتگی به‌طور طبیعی در جامعه نمود پیدا می‌کند و دشوارتر از این خشونت و عصیان سکه رایج می‌شود که حتی در میان کم‌سن‌ترین افراد نیز به صورتی عادی نمود پیدا می‌کند و بالاتر از همه اینها، نیروهای به واقع کارآمد به دلایل یاد شده که خود را در جامعه خویش غریب می‌بینند، گوشه‌نشین و منزوی شده یا نینهم‌اجرت می‌دهند که همه اینها در مجموع، جامعه را از پویایی و تاب و توان باز می‌دارد.



نگاه

محمد بقایی ماکان

نویسنده و مترجم

در هر جامعه‌ای فرهنگ به معنای مثبت، عامل پویایی و سازندگی به شمار می‌آید که اگر به هر علت دچار لغزش و زیان شود، بر همه ارکان آن جامعه به‌خصوص آنچه اخلاقیات نامیده می‌شود اثر سوء می‌گذارد. بنابر این مدیران فرهنگی دلسوز در جوامع پیشرفته سعی می‌کنند که جامعه را از این حیث تقویت و بر طبق صحیح و مناسب قرار دهند.

برای رسیدن به چنین هدفی طبیعی است که باید از اهل فضل، آگاهی و ساکنان کوی معرفت سود جست. اما این که فضل و معرفت چیست و این که انسان فاضل در این زمانه به چه کسی اطلاق می‌شود جای بحث و فحص فراوان دارد. امروزه بسیاری افراد خود را صاحب‌نظر در رشته‌های مختلف می‌دانند و به آن مباحث می‌کنند حال آن‌که برای اهل نظر و کسانی که دنیای امروز را به درستی می‌شناسند جای تأمل دارد. زمانی عرصه علم چندان محدود بود که کسانی عنوان حکیم می‌گرفتند یعنی چهره‌هایی که به علوم زمانه خود مسلط بودند. در ریاضی، فلسفه، ادبیات، صرف و نحو، تفسیر، نجوم و دانش‌هایی از این دست که گاه عنوان علامه نیز به آنان اطلاق می‌شد اما امروزه چنین عنوانی در واقع چیزی در حد تعارف و احترام خاسته به افراد فاضل است زیرا بنابر تقصیر امروز در جهانی زندگی می‌کند که از یک سو آگاهی‌ها و دانش‌های دنیای میکروسکوپی، بخش عمده فرهنگ عظیم او را تشکیل می‌دهد و از سوی دیگر اطلاعات و معلومات بی‌پایان دنیای تلسکوپی به گاه حیرت‌آور و موجب شگفتی آدمیان